**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۶/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر(حجیت قول لغوی)**

بحث در مورد حجیت قول لغوی بود مرحوم آخوند وجوهی را برای حجیت قول لغوی ذکر کرده بودند یکی بحث اجماع عملی علماء بلکه عقلاء بود خب آن را اشکال کردند نکته دوم اجماع قولی علماء هست در اجماع قولی می‌فرمایند اجماع محصلش غیر حاصل است اجماع منقولش هم حجت نیست خصوصاً در این مسئله‌ای که محتمل المدرکیة هست و ما مدرکش را مراجعه که می‌کنیم می‌بینیم مدرک ناتمامی است این خصوصاً که تعبیر می‌کند از این استفاده می‌شود که اجماع منقول منهای جهت محتمل المدرکیة هم اشکالی دارد فکر می‌کنم اشاره به همان اشکالات عامی که در اجماعات منقول هست که خیلی وقتها مسامحاتی در نقل اجماعات منقول هست به طوری که کأنّ کاشفیت ندارد نقل اجماع از ثبوت واقعی اجماع احتمال می‌دهم مرادشان این باشد به هر حال مرحوم آخوند می‌فرمایند که اینجا می‌تواند مدرک کلام علماء وجه سوم باشد که وجه سوم این هست که قول لغوی حجیتش از مصادیق رجوع به اهل خبره هست و رجوع به اهل خبره حجت است ایشان در واقع یک اشکال صغروی مطرح می‌کنند و یک اشکال کبروی مطرح می‌کنند اشکال کبروی‌شان این هست که رجوع به اهل خبره حجیت تعبدی ندارد قول اهل خبره حجیت تعبدی ندارد بلکه از باب وثوق و اطمینان هست و مراجعه به قول اهل لغت اطمینان‌بخش نیست این یک اما اشکال صغرویش این هست لغوی اهل خبره نیستند نسبت به معنای حقیقی آن چیزی که لغوی به آن توجه دارد این است که الفاظ در چه معانیی استعمال شده اما اینکه کدام استعمال حقیقت هست کدام استعمال مجاز هست این جزء خبرویت اهل خبره نیست اصلاً بنایشان این نیست که این مطلب را بیان کنند والا یک علامتی می‌گذاشتند که مشخص بشود که کدام معنی معنای حقیقی هست کدام معنی معنای مجازی است و چون مواردی که چند معنی ذکر شده این طور نیست که معنای

اولش معنای حقیقی باشد والا در مواردی که مشترک هست دوتا معنی هر دو حقیقی هست و این طور نیست که فقط معنای اول حقیقی باشد پس بنابراین معنای دوم ممکن است حقیقی باشد ممکن است حقیقی نباشد امثال اینها خب این هم در واقع وجه سومی که مرحوم آخوند ذکر می‌کنند در مورد وجه سوم در اشکال کبرویش مرحوم آقای صدر اشکال می‌کنند که نه رجوع به قول اهل خبره متوقف بر اطمینان نیست و در غیر اطمینان هم حجت هست خود مرحوم آخوند هم این را قبول دارد در بحث اجتهاد و تقلید، این طوری فرموده. این را در جلسه قبل هم عرض کردیم در بحث اجتهاد و تقلید ربطی به این بحث ندارد آن چیز دیگری هست و نباید این دوتا را با همدیگر قاطی کرد ولی اصل این مطلب که آیا قول اهل خبره از باب وثوق و اطمینان هست من این را مفصل در آن بحث اجتهاد و تقلید به تناسب اینکه دلیل بر جواز یا وجوب اخذ به قول مجتهد چیست آن را مفصل بحث کردیم و به تفصیل آوردیم اجمالاً همین مطلب مرحوم آخوند هم صحیح هست رجوع به قول اهل خبره از باب اطمینان‌بخشی بله اگر جایی انسداد باب صغیر تام باشد و اهل خبره هم احیاناً ‌مراجعه می‌کنند از باب انسداد ولی منهای جهات انسداد رجوع به اهل خبره به عنوان یک ظنّ خاص معتبر نیست حالا این را بعداً در مورد آن انسداد صغیر بیشتر توضیح می‌دهم شاید این بحث هم روشن‌تر بشود. حالا دیگر وارد تفصیلش نشوم به همان بحث اکتفا کنم. اما در مورد بحث صغروی، حالا در مورد بحث کبروی یک نکته دیگری مطرح شده آقای صدر این را در بحث صغروی بحث کرده ولی اصلش اشکال کبروی است حالا هر چی تعبیر بکنیم کبروی است یا صغروی است به هر حال بحث اینها این هست که مرحوم آقای خوئی اشکال می‌کنند که آن رجوع به اهل خبره در امور حدسی است نه در امور حسی و بحث ما نحن فیه امور حسی است یعنی به این تعبیر حالا تعبیر بکنیم که آقای صدر هم در این قالب بحث را مطرح می‌کند که ما قول اهل لغت را اگر برای تشخیص معنای حقیقی از مجازی دنبالش هستیم اهل لغت اصلاً خبره این کار نیست اگر برای تشخیص خود موارد استعمال دنبال قول لغوی هستیم قول لغوی شرطش این هست که اهل خبره هستند ولی قول لغوی در

حدسیات حجت هست نه در حسیات این کلام مرحوم آقای خوئی هست مرحوم آقای صدر اینجا دوتا اشکال به کلام مرحوم آقای خوئی مطرح می‌کنند می‌گویند اینکه می‌فرمایید که اهل لغت فقط در موارد استعمال به حس توجه دارند نه به حدس توجه دارند این مطلب درست نیست خیلی وقتها درست است سرمایه لغوی تجمیع موارد استعمال هست ولی صرفاً تجمیع نیست باید این موارد استعمال را باهمدیگر مقایسه کنند یک نوع تجرید معانی خاصه‌ای که در موارد هست استفاده کنند و یک معنای کلی از آن به دست بیاورند یک نوع نیاز به حدس و تعقل و خبرویت حدسیه در اینجاها هست

پرسش: پس آن وقت اصالة عدم الخطأ هم پس نباید جاری بشود شما دیروز می‌فرمودید جاری می‌شود اصل عدم خطأ در امور حسی است نه در امور حدسی شما می‌فرمایید ... پاسخ: می‌خواهند بگویند راجع به اهل خبره هست از باب رجوع به اهل خبره است آن بحثی که ما دیروز داشتیم از باب این بود که شهادت در موضوعات ... بحث شهادت در موضوعات یک بحث دیگری است این غیر از آن است

پرسش: ... پاسخ: نه دو بحث هست توجه نکردید یک بحث این است که ما قول لغوی را از باب اخبار حسی بدانیم آن یک مطلب است یک بحث این است از باب رجوع به اهل خبره بدانیم بحث دیروز این بود که از باب اخبار حسی اگر حجت بدانیم ادله حجیت اخبارات را بخواهیم تطبیق کنیم بحثهای دیروز پیش می‌آید ولی امروز ... که آن بحثها این بود که مثلاً حدس در آن هست حالا آن را صحبت می‌کنم یک بحث دیگر این هست که از آن باب ما مطلب را دنبال نکنیم از باب رجوع به اهل خبره که ایشان می‌خواهند بگویند از حدسیات ... حالا اجازه بدهید بحث به یک جایی برسد تا بعد روشن می‌شود نکات بحث.

این یک نکته بود. اشکال دوم اینکه اصلاً ایشان می‌فرمایند که اینکه کبرای رجوع به اهل خبره در امور حدسی هست نه حسی، معنایش این هست که اماریت قول اهل خبره منوط به حدسی بودنش است در حالی که معقول نیست که اماریت منوط به حدسیت باشد حدسیت منشأ تضعیف اماریت می‌شود اصل بحث این هست

که عقلاء نگاه می‌کنند که چون اشتباه اشخاص در امور حسی کم هست امور حسیه یعنی اخبارات افراد در امور حسی را به اعتبار قلت اشتباه حجت می‌دانند امور حدسی یک فرع است یعنی جزء یک اماره تنزیلی هست نسبت به امور حسی بعضی از امور حدسی هم که نیاز به یک نوع خبرویت و اجتهادی چیزی دارد آنها را هم عقلاء ملحق می‌کنند به امور حسی و آنها را معتبر می‌دانند نه اینکه اگر همان امر از حس حاصل شده آن را حجت ندانند نه اگر همانجا از حس حاصل شده که به طریق اولی باید حجت بدانند بعضی از امور حدسی را هم با وجود اینکه حدسی هست و امور حدسیه نباید حجت باشد استثناءً عقلاء‌آن را حجت می‌دانند و این معقول نیست که خلاصه حدسیت منشأ این مطلب باشد این طوری آقای صدر مطرح فرمودند. حالا اینجا یک توضیحاتی در کلام آقای حائری هست آن را اجازه بدهید فردا من در موردش صحبت کنم خواستم یک بار دیگر با دقت کلام آقای حائری را نگاه کنم. فعلاً روال بحث را بر طبق تقریرات آقای هاشمی دنبال می‌کنیم در مورد کلام مرحوم آقای صدر بنابر تقریرات آقای حائری را فردا انشاءالله در موردش صحبت می‌کنیم این دوتا نکته‌ای که مرحوم آقای صدر مطرح فرمودند به نظر می‌رسد هر دو محل مناقشه باشد اما در مورد اینکه ایشان فرمودند در تشخیص موارد استعمال هم نیاز به خبرویت امثال اینها هست امور حدسی هستند تشخیص موارد استعمال من قبل از آن یک توضیحی در مورد کلمه موارد استعمال بدهم بعد در مورد این کلام ایشان صحبت کنم گاهی اوقات می‌گویند که «وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدینَةِ یَسْعی» مراد از رجل مثلاً آن یوسف نجار هست یا مؤمن آل فرعون هست اسمش چی بوده الان یادم رفته یوسف نجار مال داستان حضرت عیسی (علیه السلام) هست به هر حال آن مثلاً «وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدینَةِ یَسْعی» حبیب نجار است خب آیا اینکه مراد حبیب نجار است یعنی کلمه رجل استعمال شده در حبیب نجار؟ مستعمل‌فیه‌اش حبیب نجار است؟ ما وجداناً‌می‌دانیم رجل به معنای حبیب نجار به کار نرفته نه حقیقتاً نه مجازاً‌یعنی مستعمل‌فیه‌اش او نیست بله در مورد کلمه رجل به کار رفته ولی نه به اعتبار اینکه لفظ را در او استعمال کردیم کلمه مورد استعمال گاهی

اوقات به معنای مستعمل‌فیه به کار می‌رود مستعمل‌فیه یعنی آن چیزی که از این لفظ، لفظ قالب افاده آن معناست آن معنی را افاده می‌کند به وسیله این لفظ. یک موقعی مورد استعمال این هست که در مورد او این لفظ به کار رفته شده ولو فرض کنید در مورد زید گفتیم عالم است ولی کلمه عالم که به معنای زید که نیست این دوتا گاهی اوقات با همدیگر قاطی می‌شود بین مورد استعمال و مستعمل‌فیه به این معنی اینکه ما می‌گوییم لغوی خبره موارد استعمال هست و موارد استعمال را تعیین می‌کند همّ‌اش تعیین موارد استعمال هست تعیین مستعمل‌فیه هست نه تعیین اینکه در کجاها این واژه به کار رفته. در کجاها به چه معنی به کار رفته این معنایش را هم تعیین می‌کنند می‌گویند فرض کنید اینجا مراد از رجل جنس مذکر هست در مقابل جنس مؤنث مثلاً نه حبیب نجار. آن تعیین اینکه مراد در چه موردی هست آنها را غالباً کتب تفسیر و مورد آیات قرآن کتب تفسیر یکی از اموری که وظایف کتب تفسیر تعیین اینکه این در مورد چه قصه‌ای هست فلان داستان «نزلت فی بدر» مثلاً این آیه قرآن در مورد جنگ بدر است و این داستان جنگ بدر را دارد بیان می‌کند این طور چیزها تعیین شأن نزول غیر از تعیین مستعمل‌فیه هست لغوی مستعمل‌فیه را می‌خواهد تعیین بکند و مستعمل‌فیه امری حسی است یعنی می‌فهمد که از این واژه چه معنایی اینها فهمیدند نیاز به تجمیع موارد استعمال و امثال اینها ندارد تجمیع موارد استعمال برای تعیین معنای حقیقی از مجازی است دو بحث هست گاهی اوقات ما موارد مختلف را کنار هم می‌چینیم برای اینکه بفهمیم که آیا در این استعمالات مبالغه تشبیه امثال اینها رخ داده، رخ نداده از آن بابها اینکه در موارد مختلف چه ... آنها برای تعیین معنای حقیقی از مجازی خب نیاز به دیدن موارد استعمال مختلف هست اما اینکه مستعمل‌فیه کلمات چی هست؟ مستعمل‌فیه کلمات نیاز به چیز خاصی ندارد بله یک مراحل به اصطلاح خاصی از حدس در آن هست ولی این حدسهای قابل توجهی نیست حدسهایی که انسان خب ... حدس هم خودش یک عرض عریض دارد مراتب خفیفی از حدس که همه انسانها در زندگی‌های خودشان هم در اخباراتشان و امثال اینها دارند آنها را حدس نمی‌گویند. فرض کنید که کسی که

اخبار می‌دهد می‌دهد از شجاعت زید به جهت اینکه می‌‌بیند کارهای شجاعانه می‌کند این ولو به یک معنی حدس است دقیقاً من حس را نمی‌بینم ولی این حدسهای قریب به حس است حدسهای ملحق به حس است مراد از حدسی که اینجا هست حدسی که در این بحث هست نه حدسهایی که همه مردم در آن مشترک هستند حدسهایی که اختصاص به یک افراد خاص دارد فرض کنید بچه چگونه می‌فهمد که معنای لغات چی هست؟ بچه می‌بیند که در اینجا به کار برد در آنجا به کار برد در آنجا به کار برد این حدس، حدسی که نیاز به یک خبرویت خاص دارد نیست همان حدسی هست که برای بچه هم حاصل می‌شود قبول است که یک مقداری برای تعیین حتی همان مستعمل‌فیه نیاز به این دارد که انسان موارد مختلف استعمال را ببیند تا مستعمل‌فیه را از مورد استعمال ممتاز کند ولی تعیین مستعمل‌فیه نیاز به خبرویت ندارد یعنی حدس قریب به حس است حدس بعید از حس نیست و کسانی هم که می‌گویند که قول اهل خبره حجت هست از باب حدس نه به خاطر اینکه آن حدسی که در اخبارات حسیه هم حجت هست آن را نمی‌گویند مرادشان حدس بعید از حس است یعنی حدسی که اختصاص دارد به یک گروه خاص حدس عام را نمی‌گویند اینجاها درست است قول ... حدس ویژه یک نوع حدسی که یک عده خاصی به دلیل ؟؟؟ دقت کافی که یک مدتی در این مطلب ور رفتند تلاش کردند زحمت کشیدند آن مراد هست و این جهت در مورد قول لغوی نیست این نکته بود. اما در مورد آن اشکال دومی که ایشان مطرح کردند که حدسیت نمی‌‌تواند منشأ حجیت قول اهل خبره باشد بلکه این حسیت هست که آن حجیت را دارد این کلام، اصل این اشکال که قول اهل خبره در جایی حجت هست که از امور حدسیه باشد و ما نحن فیه امور حسیه است در مصباح الاصول آقای خوئی بود حالا قبل از ایشان هم کسی گفته یا نه من مراجعه نکردم در واقع این اشکال در کلمات ایشان هست توضیح بیشتر نداند که چرا حدسیت باید باشد در قول اهل خبره من تصور می‌کنم نکته بحث این هست اینها می‌خواهند بگویند که قول اهل خبره اماریت تمام العلة برای حجیت نیست کاشفیت. یک نکته‌اش کاشفیت است یک نکته دیگرش انسداد باب علم نوعیه است یعنی در واقع

چرا به اهل خبره مراجعه می‌کنیم در امور حدسیه؟ به دلیل اینکه اگر نخواهیم به اهل خبره مراجعه نکنیم امور لنگ می‌شود همه انسداد هست همه افراد که نمی‌‌توانند بروند خودشان این مطالب را تحقیق کنند و امثال اینها بنابراین چون نمی‌توانند یعنی در واقع عدم قدرت مباشر بر تحقیق مطلب باعث می‌شود که اینها کأنّ مراجعه کنند به اهل خبره و این نکته «عدم قدرت مباشر» این منشأ هست بنابراین در امور حسیه‌ای که افراد خودشان می‌توانند مراجعه کنند در امور حسیه می‌گویند خب خودت مراجعه کن ببین که به چه معنی استعمال می‌شود؟ این دیگر بحث ... یعنی مرحوم آقای خوئی هم نمی‌خواهد بگوید که شرط کاشفیت قول اهل خبره حدسیت است جزء دیگری که در حجیت دخالت دارد که آن انسداد باب علم هست آن متوقف بر حدسیت هست و در امور حسیه کاشفیت وجود دارد ولی راه علم منسد نیست شما می‌توانید خودتان ... فرض کنید که یک نفری اهل خبره هم هست ولی اهل خبره می‌گوید که اینجا یک آبخوری در حیاط وجود دارد خب برو خودت نگاه کن علم برایت حاصل بشود نمی‌دانم می‌خواهد بگوید که فلانی قدّش بلند است یا قدّش کوتاه هست حالا یک آدم متخصصی که دقیقاً می‌تواند سانت و میل اینها را هم تعیین کند خیلی خب قدّش بلند است یا قدّش کوتاه هست این حسی است نگاه کن ببین که بلند است یا کوتاه هست. یعنی در واقع آقای خوئی ... عرض کردم در کلام آقای خوئی توضیح داده نشده که چرا قول اهل خبره فقط در امور حدسی حجت هست نه در امور حسی من فکر می‌کنم نکته‌اش این نکته هست اینجا کلام آقای صدر در تقریر آقای حائری به یک شکل دیگری تقریب شده به این لحنی که در کلام آقای هاشمی هست نیست تقریب خیلی پخته‌تر و جاندارتر هست در این بحث هر چند به دلیل اینکه کلام آقای هاشمی مال دوره متأخر هست مجموعاً کلمات بسیار پخته‌تر است یعنی مطالب تازه‌تر و جالب‌تری در کلام آقای هاشمی وجود دارد مطالب بیشتری حالا جالب‌تر هم تعبیر نکنم مطالب بیشتری وجود دارد که به یک سری از مطالبش آقای حائری در حاشیه هم یک اشاره کرده ولی بعضی از نکاتش را آن گونه‌ای که آقای حائری تبیین کرده در کلام آقای هاشمی نیست متفاوت هست حالا توضیح آن بعداً خواهد آمد بحث

دیگری که مرحوم آقای آخوند مطرح فرمودند این هم ... این نکته را هم ضمیمه بکنم که اینکه مرحوم آخوند می‌فرمایند لغوی مِن اهل خبره تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی نیست والا علامتی می‌گذاشتند این در مورد نوع لغویین صحیح هست نه همه لغویین. ما کتابی داریم اساس البلاغة مال زمخشری اصلاً برای بیان تمییز مجاز از حقیقت هست اول معانی حقیقی را ذکر می‌کند و می‌گوید: «و من المجاز» بعد یکسری موارد را ذکر می‌کند تمییز داده ولی خب اساس البلاغة زمخشری جزء کتابهای نسبتاً متأخر لغوی هست لغویهای قدیمی مثل کتاب العین خلیل و صحاح و امثال اینها کتابهای اصیل قدیمی لغت آنها همه قبل از اینهاست در اشکال آخوند نسبت به آنها این مطرح هست در اساس البلاغة و اینها مثلاً مطرح بکنیم که ولو مجاز را از حقیقت تعیین کردند ولی یک خبرویت ویژه‌ای کأنّ آنها نداشتند همان ضوابطی هست که ما هم آن ضوابط را بلدیم از تبادر و امثال این طور نکات حقیقت را از مجاز تشخیص دادند و آن یک خبرویت خاصی زمخشری در این مطلب ندارد.

پرسش: ... بر فرض متأخر باشد آمده استعمالها را مشخص کرده که اینجا استعمال حقیقی است مجازی است روی استعمالهای مردم فهمیده اصل عدم نقل است ... پاسخ: اصل عدم نقل یعنی چه؟ بحث این است که استنباطاتی که زمخشری کرده همان استنباطی هست که ما هم می‌توانیم انجام بدهیم متأخر بودنش تأثیرش اینجاست یعنی این طور نیست که ایشان به یک راهی می‌تواند متوسل بشوم که ما نتوانیم ... حالا این را بعداً یک مقداری توضیح خواهیم داد که راههای شناخت حقیقت از مجاز چی هست؟

پرسش: ... زمخشری قرن هفت است یا شش است پاسخ: قرن شش هست ولی آن استنباط از موارد استعمال هست موارد استعمالی که لغویین اوایل مطرح کردند آنها را تحقیق کرده گفته که این مواردش حقیقی هست این موارد مجازی هست همان کاری که ما هم می‌توانیم انجام بدهیم ما هم در واقع با بررسی فرض کنید کتاب صحاح و کتابهای دیگر می‌توانیم تشخیص بدهیم کدامش حقیقت است کدامش مجاز است خودش یک نوع درک خاصی غیر از روشهای حالا بعداً در مورد

اینکه چطوری حقیقت را از مجاز از موارد استعمال می‌شود تشخیص داد آن را بعداً صحبت می‌کنیم ولی فرض کنید از تبادر می‌گوید این در موارد استعمال این معنی تبادر می‌کند و این معنای دیگر تبادر نمی‌کند این حقیقت است این مجاز است و امثال اینها. قرن شش چیز خیلی ویژه‌ای است یعنی آن منابعی که زمخشری در اختیار داشته خیلی تفاوت جدی با منابعی که ما در اختیار داریم از کتب لغت، یعنی کتب لغت منابع او همین کتب لغتهایی هست که در اختیار ما هم هست. نه اینکه هیچ چیز نباشد گاهی اوقات بعضی کتابهای لغت ... ولی محور فرض کنید نود درصد منابعی که در اختیار زمخشری بوده و از آنها مطالب را استخراج می‌کرده در اختیار ما هم هست.

پرسش: ... راه برای ما هم باز هست پاسخ: ... حالا بحث انسداد را بعداً صحبت می‌کنیم. بحث این هست که تشخیص اینکه معنای حقیقی از معنای مجازی چیست

پرسش: نه من آن قسمتش را نمی‌خواهم بگویم ... آنها رفتند مراجعه کردند کسان دیگر مراجعه نکردند اگر مراجعه می‌کردند آن کسان دیگر هم پیدا می‌کردند یعنی مراجعه به اهل لغت از باب امثال انسداد و اینها نیست ... پاسخ: بحث انسداد که هنوز نیامدیم صبر کنید تا بحث انسداد برسیم.

خب این تا این مقدار. دلیل چهارمی که مرحوم آخوند مطرح می‌کند بحث انسداد است

پرسش: ... پاسخ: حالا آنها را بعداً مفصل بحث می‌کنیم ما فعلاً قول لغوی را مطرح می‌کنیم یک مراحل بعدی این هست که آیا برای تشخیص ظهور راههای دیگری یا برای تشخیص وضع راههای دیگری وجود دارد یا وجود ندارد؟ یکسری نکاتی اینجا وجود دارد برای تشخیص وضع به نظرم مهمترین راه برای تشخیص معنای موضوع له از غیر موضوع له استعمال است و تمام قرائن دیگری مثل تبادر و عدم صحت سلب باید بازگشت بکند به استعمال با توصیفاتی که بعد در مورد این توضیح خواهیم داد اجازه بدهید ما حالا اجازه بدهید بحث قول لغوی را به انجام رساندیم ما برمی‌گردیم در مورد اینکه چطور می‌شود که از استعمال معنای حقیقی را به دست آورد در آن زمینه یک بحث مفصلی خواهیم

داشت انشاءالله بحث اصلی آن بحث است این بحث خیلی چندان کاربردی نباشد این بحث قول لغوی. حالا بعد عرض می‌کنیم.

یک استدلال چهارمی برای حجیت قول لغوی اینجا مطرح شده بحث انسداد هست مرحوم آخوند اینجا می‌فرمایند که انسداد باب علم نمی‌تواند منشأ حجیت قول لغوی باشد این مقدار بیان می‌کند می‌گوید اگر ادله انسداد کبیر تمام باشد و ما در جمیع موارد احکام شرعی نتوانیم به ظنّ اکتفاء کنیم اکتفای به ظنّ محذور داشته باشد حجیت ظنّ در مطلق احکام استفاده می‌شود قول لغوی یک نوع خصوصیتی نخواهد داشت و آن منشأ انسداد در مطلق احکام هم الزاماً بحث این نیست که در لغت ما راه علم منسد است یا منفتح هست یک اشکالات دیگری وجود دارد در حجیت خبر واحد و در حجیت ظواهر و امثال اینها آن مشکلات دیگری وجود دارد که آن مشکلات عمدتاً منشأ انسداد کبیر می‌شود نمی‌دانم اختصاص خطابات به مشافهین و آن نکاتی که در باب انسداد آقایان را به انسداد کشیده اصلاً به بحث لغت و اینها مرتبط نیست بنابراین حتی اگر لغت هم راه علم به او منفتح باشد آن نکات دیگر اگر منشأ بشود که نسبت که کل احکام انسداد حاصل بشود ظنّ در مطلق احکام حجت می‌شود من دون خصوصیة للظنّ الحاصل من قول اللغویّ اما اگر ادله انسداد در مطلق احکام تام نباشد مجرد اینکه در خصوص قول لغویّ راه علم منسد است منشأ حجیت نمی‌شود این بیانی که ایشان دارند در این بیانات که تفصیلش را فردا عرض می‌کنم این را مراجعه بفرمایید بحث انسداد صغیر هم در کلام مرحوم آخوند و هم در کلام مرحوم آقای صدر و در کلام بسیاری از این بزرگان درست اصلاً تبیین نشده یک تصویری خاصی از انسداد صغیر برایشان هست و این تصویر خاص، غیر از آن تصویر انسداد صغیری هست که در کلمات قائلین به انسداد صغیر وجود دارد ببینید مثلاً آقای صدر این طوری تبیین کردند انسداد کبیر جایی هست که یک علم اجمالی کبیر داشته باشیم در کل احکام، انسداد صغیر علم اجمالی صغیر داشته باشیم در اجمالی دایره خاصی داشته باشیم کوچک‌تر داشته باشیم در حالی که انسداد صغیر اصلاً علم اجمالی جزء مقدماتش نیست اصلاً نکته انسداد صغیر و کبیر متفاوت هست حالا بعد توضیح در مورد

انسداد صغیر عرض می‌کنم انسداد صغیر را یک نوع با تمثیل به انسداد کبیر و تشبیه به انسداد کبیر یک تقریب خاصی برایش تبیین اینجا شده که آن اصلاً با آن چیزی که در کلمات قوم در مورد انسداد صغیر هست متفاوت هست مرحوم سید مرتضی که خبر واحد را حجت نمی‌داند آنجا اشاره می‌کند تصریح می‌کند که در یک سری موارد خبر واحد حجت هست به خاطر انسداد صغیر، نکته‌اش هم به علم اجمالی و این طور چیزها اصلاً ربطی ندارد آن را ما قبلاً هم اشاره کردیم بعداً هم دوباره فردا هم این را اشاره می‌کنم حالا این بیان مرحوم آقای صدر را ملاحظه بفرمایید آقای صدر تقریبی که اشکالی که به انسداد اینجا مطرح می‌کند و نحوه بیانی که اینجا ایشان دارد خیلی متفاوت هست با آن تقریباتی که از انسداد هست و امثال اینها و بعضی از اشکالاتی که به این انسداد در اینجا شده نمی‌دانم بعد اینجا دوتا اشکال اینجا نقل می‌کند ردّ می‌کند به انسداد. اشکال دومی که آقای صدر بنابر تقریرات آقای هاشمی دارند مال کی بوده آن کلام به انسداد صغیر نزدیک بوده ملاحظه بفرمایید اشکال دومی که ایشان نقل می‌کنند در حالی که آقای صدر یک فضاهای دیگری سیر کرده و خیلی مطالبشان اجنبی هست از آن مطلب انسداد صغیری که اینجا باید مطرح بشود.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»